

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام آیت الله اراکی «جلسه ۵۶»

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

**معیارهای اجرای عدل در نظام سیاسی اسلام:**

برای تعیین معیارهای اجرای عدل در نظام سیاسی اسلام باید در چند حوزه بحث کنیم؛ که فهرستی از این مباحث را مطرح می‌کنیم و به تدریج به آنها می‌پردازیم:

۱. رابطه عدل با مساوات و برابری است.
۲. رابطه عدل با تفاوت استحقاق‌هایی که در جامعه بشر وجود دارد؛ مثلاً یکی بیشتر کار می‌کند و دیگری کمتر، یکی بهتر کار می‌کند و دیگری بدتر و این‌ها موجب تفاوت در استحقاق‌ها می‌شود.
۳. رابطه عدل با تفاوت‌های طبیعی‌ای که در جامعه بشر وجود دارد؛ مثلاً یکی جوان است و دیگری پیر و یکی کودک و دیگری زن و یکی ناتوان و دیگری توانمند.
۴. رابطه عدل با تفاوت‌های جغرافیایی که در جامعه وجود دارد؛ یه عده در کنار دریا زندگی می‌کنند و یک عده در کویر، یه عده در مسیر نقل و انتقالات تجاری زندگی می‌کنند و یه عده در مناطق دور دست زندگی می‌کنند.
۵. رابطه عدل با تفاوت‌های نژادی.
۶. رابطه عدل با تفاوت‌های طبقاتی‌ای که معمولاً در هر جامعه‌ای وجود دارد که البته حاکمیت موظف است که این طبقات را به یکدیگر نزدیک کند و تفاوت‌های طبقاتی را به حداقل برساند.
۷. رابطه عدل با روابط اجتماعی؛ مثلاً عده‌ای اقوام و بستگان حاکم و صاحبان قدرت هستند و عده‌ای دیگر از وابستگان نیستند، عده‌ای از گروه حاکم‌اند و عده‌ای از گروه او نیستند و اصلاً آیا حاکم می‌تواند گروه خاص داشته باشد؟

**رابطه عدل با مساوات:**

در چند بند به تبیین رابطه عدل با مساوات و برابری در نظام سیاسی اسلام می‌پردازیم:

۱. نسبت منطقی بین عدل و مساوات؛ حق این است که بین عدل و مساوات رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است یعنی نه هر عدلی مساوات است و نه هر مساواتی عدل، ولی گاهی آنچه عدل است با مساوات یکی می‌شود.

جایی که عدل مساوات برابری است که موارد عدل و مساوات متشابه باشند مثلاً دو برادرند که از هر لحاظ به هم متشابه هستند که هنگامی که دو چیز مثل هم باشند، عدل اقتضای مساوات و برابری می‌کند و اگر قرار است مالی بین آنها تقسیم شود باید مساوات باشد و تبعیض بین آن دو بی‌دلیل خواهد شد و تبعیض بی‌دلیل، ناعادلانه است.

در برخی موارد مقتضای عدل برابری نیست، بلکه اگر برابری ایجاد شود بی‌عدالتی است؛ و این در جایی است که موارد با یکدیگر از لحاظ استحقاق و نیاز متفاوت باشند؛ مثلاً یکی مجرد است و دیگری عیال‌دار، یکی سالم است و دیگری مریض، و یکی بی‌نیاز و دیگری نیازمند.

۲. از آنچه در بند اول گفته شد، معلوم شد که در موارد تشابه، برابری با عدل همراه است و در مواردی که نیاز و استحقاق اطراف که بناست عدل بین آنها اجرا شود برابر است، در چنین مواردی مقتضای عدل مساوات است؛ البته خواهیم گفت که از لحاظ چه شرایطی باید مشابه باشند تا برابری بین آنها عدل باشد.

۳. ملاک استحقاق و نیاز و نقش آنها در عدل؛ همانطوری که گفتیم در اجرای عدل باید دید ملاک‌هایی که عدل را عدل می‌کند و در عادلانه بودن یک رفتار تأثیر دارد چیست. در مسئله توزیع مال و فرصت‌ها دو عنصر عناصر مؤثر در اجرای عدلند؛ یعنی دو معیار برای عدل در مسئله توزیع مال و پست و بهره‌های دیگر وجود دارد: یکی ملاک استحقاق است و دیگری ملاک نیاز است.

پیش از پرداختن به تفصیل این دو ملاک، به عنوان مقدمه عرض می‌کنیم که در شرع، ملاک نیازمندی اقتصادی که باید برطرف شود، معین شده است؛ مقصود از نیازمندی آن چیزی است که از آن در اصطلاحات شرعی به فقر تعبیر می‌شود. در روایات ملاک فقر معین شده است که کسی که این ملاک را داشته باشد، در نظام سیاسی اسلام

نیازمند شمرده شده و باید نیاز او برطرف شود و برطرف کردن نیاز او از مهم‌ترین مصادیق اجرای عدل است.

ملاک نیازمندی بنابر روایات این است که کسی در طول یک سال نتواند ما یحتاج خود را در سطح متوسط جامعه تأمین کند. یعنی دو ملاک برای تأمین نیاز معین شده: اولاً اینکه حداقل برای یک سال تأمین شود که این از لحاظ کمی و زمانی است و ثانیاً در حد زندگی متوسط اجتماعی باشد، نه صرفاً قوت لایموت که این ملاک کیفی است. و در این یکسالی که دولت او را تأمین می‌کند همچنین باید تلاش کند که او را به بی‌نیازی برساند و اگر می‌تواند کار به او بدهد و او را آموزش دهد. روایاتی که دلالت می‌کند بر ملاک کمی یعنی یک سال دلالت دارد:

- مرحوم صدوق در علل الشرایع روایت می‌کند به سند صحیح: وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الدَّغْنِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ السَّائِلِ وَ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمٍ أَيْجَلُ لَهُ أَنْ يَسْأَلَ وَ إِنْ أُعْطِيَ شَيْئاً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْأَلَ يَجَلُ لَهُ أَنْ يَقْبَلَهُ قَالَ يَأْخُذُ وَ عِنْدَهُ قُوْتُ شَهْرٍ مَا يَكْفِيهِ لِسَنَتِهِ مِنَ الزَّكَاةِ لِأَنَّهَا إِنَّمَا هِيَ مِنْ سَنَةٍ إِلَى سَنَةٍ<sup>۱</sup>.
- امام می‌فرماید حتی اگر قوت یک ماه را داشته باشد می‌تواند کمک بگیرد و فقیر است و از زکات می‌تواند به قدری که یک سال او را کفایت کند، بگیرد.

- روایت دیگر از ابوبصیر است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَأْخُذُ الزَّكَاةَ صَاحِبُ السَّبْعِمِائَةِ إِذَا لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ قُلْتُ فَإِنَّ صَاحِبَ السَّبْعِمِائَةِ تَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ قَالَ زَكَاتُهُ صَدَقَةٌ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَا يَأْخُذُهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِذَا اعْتَمَدَ عَلَى السَّبْعِمِائَةِ أَنْفَقَهَا فِي أَقَلِّ مِنْ سَنَةٍ فَهَذَا يَأْخُذُهَا وَ لَا تَجَلُ الزَّكَاةُ لِمَنْ كَانَ مُحْتَزِفاً وَ عِنْدَهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ (أَنْ يَأْخُذَ الزَّكَاةَ)<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>. نشانی: وسائل الشیعه: ج ۹، ص ۲۳۳.

<sup>۲</sup>. همان: ص ۲۳۱.

یعنی کسی که هفتصد درهم دارد نیز مستحق زکات است اگر غیر از آن پول چیز دیگری ندارد. و در آخر حضرت می فرماید اما اگر کسی حرفه و هنری دارد که می تواند کار کند و نیازش را برطرف کند، حق ندارد زکات بگیرد و به او فقیر گفته نمی شود.

- روایت دیگر روایتی است که مرحوم مفید نقل می کند که البته مرسله است: مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَةِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَحْرُمُ الزَّكَاةُ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قُوَّةُ السَّنَةِ وَ تَجِبُ الْفِطْرَةُ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قُوَّةُ السَّنَةِ.<sup>۱</sup> از این روایات نتیجه می گیریم که معیار کمی رفع نیاز، دارا بودن معیشت برای یک سال است؛ بنابراین وظیفه نظام اسلامی این است که ترتیبی بدهد که برای نیازمندان قوت یک سال آنها را فراهم کند و بعد از یک سال بررسی کند اگر نیازمندی ادامه داشت، او را تا یکسال تأمین کنند.

پایان

---

<sup>۱</sup> . همان: ص ۳۲۳.